

خاقانی، مبدع ترکیب‌های کنایی با مضامین عرفانی

(ص ۳۲۴ - ۳۲۷)

بدالله نصراللهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱/۲۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

خاقانی شاعر بزرگ قرن ششم هجری است. دیوان عظیم او مجموعه متنوعی است از علوم و معارف دینی، کلامی، فلسفی، طبی، نجومی، ادبی و عرفانی. او در سرودن شعر عرفانی متأثر از سنایی بوده است و بسان سنایی اشعار زیادی در باب وعظ و زهد و عرفان و تحقیق دارد.

هر چند که دیوان خاقانی، مثل مثنوی مولانا و منطق‌الطیر عطار و حدیقه سنایی، اثر صرف عرفانی نیست، ولی خاقانی در آن، از مضامین و مفاهیم و اصطلاحات عرفانی بهره جسته است. شگرد بهره‌گیری شاعر متأثر از سبک فردی اوست؛ بدین معنی که او در آن حیطه به ابداع ترکیب‌های اضافی کنایی با مضمون آفرینی تازه و ناب پرداخته است. در این شگرد ابداع ترکیب و مضمون، بیشتر هم‌شاعر، معطوف به محور افقی بیت و قصیده بوده است و مثل منظومه‌های عرفانی دیگر، مفاهیم عرفانی را بصورت طولی و گسترده تبیین نکرده است. این امر علاوه بر اقتضای جبری شکل قصیده، برگرفته از سبک فردی شاعر است، که در آن میکوشد با مفاهیم و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ترکیب‌های بدیعی بسازد و مخاطب را متوجه و مستغرق هنر شخصی خود گرداند.

کلمات کلیدی:

خاقانی، مضامین عرفانی، سبک فردی، ترکیب‌های بدیعی، اضافه کنایی.

مقدمه:

قرن ششم هجری، سده شاخص فرهنگی و ادبی ایران و اسلام است؛ سده پیش از حمله مغول و شکوفایی فرهنگ غنی اسلامی در عرصه‌های متعدد و خاقانی بسان تک ستاره‌ای بر تارک این قرن میدرخشد. او با مشایعت نظامی، طریقه و طرز تازه‌ای را در ادب فارسی بنا نهاد که در دوره‌های بعد، الگو و سرمشق غالب مبدعان شعر بوده است (بهار: ۱۳۷۰، ج ۱، بیست و چهار) و چون دیگر شاعران همعصر خطه نوآور خود، سبک آذربایجانی را اساس مینهد. (شمیسا: ۱۳۸۸، ۱۰۱) رواج شعر عرفانی مشتمل بر پند و اندرز از مختصات عمده شعر قرن ششم هجری است. (همان: ۱۷۰ و بهار: ۱۳۷۷، ۳۵۱) و خاقانی نیز در برخی اشعارش، از سیر آفاق به انفس پرداخته و به عالم پرفضای درون خویش پناه برده است. معمولاً سنایی را اولین شاعری میدانند که عرفان، آموزه و آمیزه‌های آن را وارد شعر فارسی کرده است و برخی از محققان، بحق او را تأثیرگذارترین شاعر تاریخ ادبیات ایران قلمداد میکنند. خاقانی نیز، «تحفه العراقین» را با نظر به «حدیقه» سنایی به سلک شعر درآورده است (فروزانفر: ۱۳۸۰، ۲۵۸) و به تأسی از سنایی به گفتن شعر زهد، مبادرت ورزیده است؛ خاقانی خود به پیروی خود از سنایی (پایه گذار شعر عرفانی فارسی) اشارت دارد:

چون زمان عهد سنایی در نوشت آسمان چون من سخن گستر بزاد
چون به غزنین ساحری شد زیر خاک خاک شروان، ساحری دیگر بزاد
(خاقانی: ۱۳۷۴، ۸۵۸)

هرچند برخی بر این عقیده اند که خاقانی صوفی صرف نبوده است ولی باید در نظر داشت دیوان او خوان و رزمه رنگارنگی است آراسته به نعت خدا، منقبت حضرت رسول اکرم (ص)، توصیف کعبه، زهد و اندرز، مدح، رثا، تشبیب و تغزل.

سبک فردی که همان بدایع و بدعت‌های یک شاعر و هنرمند است، در دیوان خاقانی، در حیطه ابداع ترکیب‌های متعدد و متنوع مشهود است و بی هیچ مجاملتی میتوان این نظر را پذیرفت که قدرت ترکیب آفرینی خاقانی در سرحد اعجاز است و حتی میتوان، ترکیب آفرینی خاقانی را نوعی خلاقیت ذهنی و هنری او تلقی کرد. شگرد اخذ و اقتباس خاقانی از ادبیات عرفانی بدین قرار است که او به ترکیب‌سازی و مضمون آفرینی در حیطه محور افقی قصیده پرداخته است. این امر را میتوان متأثر از این دانست که جبر قافیه و ردیف واحد، شاعر را مجبور کرده تا عمده خلاقیت خود را در حیطه بیت و محور عمودی به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر، شعر عارفان شاعری چون سنایی، عطار، مولانا دارای نوعی حالت رواییست و آنها منویات «حال» و درون خود را در لفافه حکایت و تخیلهای مختلف به منصفه

«قال» کشیده‌اند؛ ولی خاقانی در این زمینه به ابداع تعبیرات نو، ترکیب‌های اضافی و بالأخص اضافه‌های تشبیهی و کنایات پرداخته و در بطن آن، معلومات و تجربه عرفانی خود را با ذکر احوال شخصی عرضه داشته است، و در پایان قصیده نیز بیان خود را با چاشنی پند و اندرز می‌آمیزد و با نعت و منقبت خدا و رسول (ص) شعر را به پایان می‌رساند. میتوان این شیوه را فشرده سبک بیان خاقانی در بهره‌جستن از عرفان یا ادبیات عرفانی دانست.

اینک با شواهدی به اثبات این مدعا می‌پردازیم، که برای حصول این امر، یکی از قصاید بسیار زیبا و غرای او را برگزیدیم و برای اینکه به قلمرو روحیه و شخصیت او از این منظر (عرفانی) بیشتر پی ببریم؛ قصیده‌ای انتخاب کردیم با ردیف «برآورم» با مطلع:

هر صبح سر به گلشن سودا بر آورم	وز صور آه بر فلک آوا بر آورم
چون طیلسان چرخ مطرا شود به صبح	من رخ به آب دیده مطرا برآورم
بر کوه، چون لعاب گوزن اوفتد به صبح	هووی گوزن وار به صحرا بر آورم

دیوان، ۲۴۳

خاقانی در این قصیده، مکاشفه و «حال» عرفانی خود را به عالم «قال» برآورده است؛ و بسان دیگر قصاید خود، آن را با تشبیب و توصیف صبح و مناظر طبیعت آغاز کرده، به ذکر احوال و مقامات عرفانی خود در خلال چامه می‌پردازد و در پایان پس از نقل «حسن تخلص» به نعت حضرت رسول (ص) و خانه کعبه می‌پردازد. جلوه‌های عرفانی به قرار زیر در شعر او تجلی یافته‌اند:

الف) ۱- اصطلاحات و تعبیرات عرفانی

در این قصیده او از وادی «حیرت» به «کوی حیرت» تعبیر کرده، «توبه» را به دریا تشبیه می‌نماید؛ «سالک» عرفانی را به «رهرو» و «مراقبه» را به «سر به گریبان فرو بردن» ترجمه کرده است؛ و نیز از «طلب»، «وحدت» و «صفا»^۱ «توشه»، «قناعت»، «عین»، «آگهی» با ابداع ترکیب یا کنایه، سخن رانده است.

- در <u>کوی حیرتی</u> که همه <u>عین آگهیست</u>	نادان نمایم و دم دانا بر آورم
دیوان، ۲۴۴	
- <u>آن ره روم</u> که <u>توشه ز وحدت طلب کنم</u>	زال زرم که نام به عنقا برآورم
	همان، ۲۴۵

۱- برای توضیح مفصل در باب این اصطلاحات مراجعه شود به ترجمه رساله قشیریه، اللمع، کشف المحجوب و تعلیقات منطق الطیر از دکتر شفیعی کدکنی.

- دریای توبه کو که مگر شامگاه عمر
چون آفتاب غسل به دریا برآورم
همان، ۲۴۶
- تردامنان که سر به گریبان فرو برند
سحر آورند و من ید بیضا برآورم
همان، ۲۴۴
- قلب ریا به نقد صفا چون برون دهم
سناس را به زیور حورا برآورم
همان، ۲۴۵
- چون عیش تلخ من به قناعت نبود خوش
زان حنظل شکر شده حلوا برآورم
همان، ۲۴۵
- دل در مفاک ظلمت خاکی فسرده شد
۲ - رستی خورم به خوانچه زرین آسمان
و آوازه صلا به مسیحا بر آورم
همان، ۲۴۴

در بیت بالا خاقانی تعبیر «رستی خوردن/کردن» را به کار برده است که آن از تعبیرات خاص صوفیه است به معنی چیزی را از دیگران پنهان خوردن؛ چنانکه در این سخن ابوسعید نیز آمده است: «شیخ گفت: یا یحیی فتوح چنان حضرتی رستی نتوان کرد» (اسرارالتوحید، ۵۲ و ۵۴۹)

۳ - و یا از لفظ «کرامت» استفاده نموده است، که جزو مبانی اعتقادی اشاعره است و عبارت است از هر نوع خرق عادت که بر دست «ولی» و یا بر اثر معنویت او ظاهر میشود؛ و اشاعره عقیده دارند که «کرامت» بر دست ولی چون ظاهر شود؛ در حقیقت، معجزه‌ای است از معجزات آن پیامبری که آن ولی مومن به دین اوست (الهی نامه، تصحیح شفیعی کدکنی، ۵۱۶)

زین روی چون کرامت مریم به باغ عمر
از نخل خشک خوشه خرما بر آورم
همان، ۲۴۴

ب) معاملات و آداب عبادی عرفانی

پس از ذکر بعضی از اصطلاحات کلیدی عرفانی به کار رفته در شعر خاقانی، اینک دو مورد از لوازم و اسباب و اعمال عبادی و بایسته عرفا را میاوریم؛ یعنی «آه کشیدن و اشک ریختن». و سبک فردی خاقانی، یعنی همان ساختن ترکیب و ابداع مضمون و کنایه را در آن بوضوح مینمایانیم. این شیوه استفاده، نوعی چیدن الفاظ و اصطلاحات در ویتترین بیت و قصیده است که ابتدا خلاقیت سطحی و ظاهری خاقانی در حیطة الفاظ، خواننده را به شدت مسحور میکند و بعد از التذاذ بصری، جذب جادوی معنایی و مفهومی گسترده آن میگردد:

۱ - ترکیبات ابداعی و نو

- صور آه ، حشر اشک ، فوج آه، باد سرد تمنا، شوربای اشک ، آه چون شراره، آب آتشین
- وز صور آه بر فلک آوا برآورم
دیوان، ۲۴۳
- خود بی نیازم از حشر اشک و فوج آه
همان، ۲۴۳
- از سینه ، باد سرد تمنا برآورم
همان، ۲۴۴
- زآهی که چون شراره مجزا برآورم
همان، ۲۴۶
- دریای سینه موج زند آب آتشین
همان، ۲۴۷

۲ - ترکیب وصفی

در حیظه این مضمون، در مواردی نیز به خلق ترکیبات وصفی ناب پرداخته است و در مقابل اشک معمولی که تلخ و شور است، از «اشک شکرین» سخن رانده و از آههای بیکران خویش، با صفت «عنبرین و معنبر» یاد کرده است .

- بس اشک شکرین که فرو بارم از نیاز بس آه عنبرین که بعمدا برآورم

همان، ۲۴۳

- لب را حنوط از آه معنبر کنم چنانک - کان سرد باد از آتش سودا برآورم

و نیز این تعبیر ناب در این باره :

قرص جوین و خوش نمکی از سرشک چشم به زان که دم به میده دارا برآورم

هم شوربای اشک ، نه سكبای چهرها کین شورا به قیمت سكبای برآورم

همان ، ۲۴۵

۳ - سلوک و جامه

همان طور که قبلا گفته شد، از روی همین یک مضمون عرفانی، می توان به شیوه و شگرد شعری و سبکی خاقانی پی برد. در ضمن، او به شیوه و طرز پوشش صوفیان نیز اشاره میکند؛ آنها لباس کبود و تیره‌ای می پوشیدند؛ و نیز به تعبیر «دلق هزارمیخی»، اشاره میکند که

نوعی خرقة بوده است که ظاهراً در آن سوزنکاریهای بسیاری انجام می شده است (محمد بن منور: ۱۳۷۶، ج ۲، ۴۶۰)

اولی تر آن که چون حجر الاسود از پلاس	خود را لباس عنبر سارا برآورم
دلخ هزار میخ شب آن من است و من	چون روز سر ز صدره خارا برآورم
خارا چو مار بر کشم و پس به یک عصا	ده چشمه چون کلیم ز خارا برآورم

همان، ۲۴۵

۴ - ستیز با نفس

در قصیده مزبور، خاقانی به تاسی از پیران عارف، به نکته مهم تکراری اشاره میکند و آن ستیز و مخالفت با «اژدهای نفس» است؛ نفسی که به تعبیر صوفیه عبارت است از مجموع اخلاق ناشایسته و بعضی گفته‌اند لطیفه‌ایست در بدن انسان که سرچشمه شر و خلقهای بد و مذموم است (شرح مثنوی شریف جزو اول، ۱۳۶۷، ۱۷۰)

سـر زان فرو برم که برآرم دمار نفس	نفس اژدهاست هیچ مگو تا برآورم
زن مرده‌ایست نفس چو خرگوش و هر نفس	نامش به شیر شرزه هیجا برآورم

همان، ۲۴۵
همان، ۲۴۶

مولانا هم در حکایت لطیفی در مثنوی از نفس به اژدها تعبیر کرده است :
 نفست اژدرهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است دفتر سوم ، ۱۰۵۳
 خاقانی در خلال همین قصیده به «مردان دین»، و «خاصگان حق» و «اصحاب‌کهف» استناد میجوید و به شیوه خاص خود به مضمون آفرینی در این باب میپردازد :
 خاقانیا هنوز نه ای خاصه خدای با خاصگان مگو که مجارا برآورم
 اصحاب کهف وارم بیدار خفته ذات ممکن که سر ز خواب مفاجا برآورم
 مردان دین چه عذر نهندم که طفل وار از نی کنم ستور و به هرا برآورم
 و در نهایت پس از ذکر «حسن تخلص»، به «معراج دل» خود به تصریح اشاره میکند :
 بر آستان کعبه مصفا کنم ضمیر زو نعت مصطفای مزگی برآورم
 دیباچه سراچه کل خواجه رسل کز خدمتش مراد مهنا برآورم
 سلطان شرع و خادم لالای او بلال من سر به پایبوسی لالا برآورم
 در بارگاه صاحب معراج هر زمان معراج دل به جنت مأوی برآورم
 همان، ۲۴۷

و شعر ناب خود را در باب آرزو و اشتیاق سفر به کعبه به پایان میرساند و قبول مناسک این معراج را منوط به «شفاعت» حضرت رسول (ص) میداند :

امروز کز ثنائش مرا هست کوثری رخت از گوثری به ثریا برآورم
فردا هم از شفاعت او کار آن سرای در حضرت خدای تعالی برآورم
همان، ۲۴۷

نتیجه :

- ۱- خاقانی در سرودن شعر عرفانی، تحت تأثیر سنایی بوده است و خود بدین نوع شعر، عنوان «تحقیق» را اطلاق کرده است. در این عرصه، او اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را با ابداع ترکیب و مضمون آفرینی همراه ساخته و بعنوان یکی از مولفه‌های سبک خود عرضه کرده است.
- ۲- شیوه و شگرد صوری شاعر در این قلمرو یا به صورت ابداع ترکیب‌های مختلف است یا آفریدن تعبیرهای کنایی و یا مضمون پردازی نو، که هر کدام از این سه شیوه نمود بارزی برای اثبات سبک منحصر به فرد خاقانی است و شاعر از این طریق توانسته علاوه بر تأکید بر ویژگی‌های پر بسامد سبک آذربایجانی (سبک دوره)، سبک شخصی خود را نیز به مخاطب بنمایاند.
- ۳- هنر شاعر در این حوزه به محور افقی ابیات قصیده محدود میگردد، که این امر بر خلاف شاهکارهای مولانا و عطار است، که خلاقیت آنها معطوف به محور عمودی و طولی آثارشان است؛ بنابراین برای آشنایی با برخی از شاخصه‌های سبکی خاقانی باید به دنیای واژگانی و ترکیب سازی او در عرصه هر بیت به صورت جداگانه، مراجعه کرد.

فهرست منابع:

- ۱- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی (جلد اول). تهران: امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- ۲- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی زبان و شعر فارسی. به اهتمام کیومرث کیوان. تهران: مجید، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳- خاقانی شروانی، افضل‌الدین. دیوان. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. دیدار با کعبه جان. تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۵- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: نشر میترا، چاپ چهارم از ویرایش دوم، ۱۳۸۸.
- ۶- شمیسا، سیروس. کلیات سبک‌شناسی. تهران: نشر میترا، چاپ دوم از ویرایش دوم، ۱۳۸۶.
- ۷- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. الهی نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- ۸- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- ۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان حسن. شرح مثنوی شریف، جزو نخستین از دفتر اول. تهران: زوار، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ۱۰- محمد بن منور. اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۱۱- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی، دفتر ۲ و ۳. به تصحیح رینولد الن نیکلسون. تهران: توس، چاپ اول، ۱۳۷۵.